

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در جواب‌هایی است که مرحوم امام از این دلیل اول صاحب حدائق (قدس سره) دادند که قسمت‌هایی از این جواب‌ها خوانده شد. آخرین نکته (که نکته مهمی است) این بود که مرحوم امام فرمود اساساً سنخ روایات اعتقادی، از سنخ روایات فقهی جداسازی و آنچه صاحب حدائق (قدس سره) مطرح کرده، در سلک روایات اعتقادی ماست و ما نباید لفظ «کافر» را در روایات اعتقادی، مساوق با کافر در روایات فقهی قرار دهیم و اگر در روایات فقهی می‌گوئیم کافر، موضوع برای نجاست است، نمی‌توانیم بگوئیم پس در روایات اعتقادی نیز همینطور است.

تکمیل کلام مرحوم امام؛ بررسی «کافر» در قرآن

برای تکمیل این قسمت از پاسخ مرحوم امام، باید دقت کرد که اگر عناوین کافرون، کافرین، کفار را در قرآن ملاحظه کنید، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که همین اختلافی که در روایات وجود دارد، به همین صورت در خود آیات قرآن هم وجود دارد. ما در آیات قرآن مواردی داریم که تعبیر به کفر و کافر شده، اما با قرائن روشن می‌دانیم مراد، کافر فقهی به معنای نجاست نیست.

آیه اول: این آیه شریفه است: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^[1]؛ اگر کسی «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» حکم نکند، کافر است. این «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»، تمام اعتقادات و فروع، همه را شامل می‌شود.

آیه دوم: آیه شریفه: «وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»^[2] که در این آیه، کفر در مقابل شکر است که مقابل شکر، معنای کفران نعمت است.

در روایات داریم: «من ترک الصلاة متعمداً فهو کافر»^[3] یا «من ترک الحج فهو کافر»^[4]، یعنی اگر کسی شهادتین را گفته و همه اعتقادات و کارهایی که انجام می‌دهد درست است، ولی حج انجام نمی‌دهد (هر کاری می‌کنیم حج برود انجام نمی‌دهد)، «فهو کافر».

آیه سوم: خداوند می‌فرماید: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرُّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»^[5]؛ اطاعت خدا کنید، اطاعت رسول خدا کنید، اگر اطاعت خدا و رسول نکردند (یعنی اگر در آنچه که خدا و رسول امر و نهی می‌کنند اطاعت نکردند)، اینها عنوان کافر را داشته و دیگر محبوب خدا نیستند. از این آیه نیز استفاده می‌شود هر کس هر واجبی را ترک کند کافر است، هر حرامی را انجام بدهد کافر است. ما باشیم و این آیه، چنین کلی از آن استفاده می‌کنیم.

نکته: اینکه ائمه (علیهم السلام) فرمودند هر چه را که می‌گوئیم، در قرآن وجود دارد، حالا اگر کسی بگوید این «من ترک الصلاة متمعداً فهو کافر» کجای قرآن است؟ یا «من ترک الحج و هو مستطیع فهو کافر» کجای قرآن است؟ در همین آیه است.

اگر این باشد، لازمه‌اش این است که بگوئیم اصلاً دیگر غیر کافر نداریم؛ چون بالأخره مسلمانی نیست که غفلة یا عمدتاً واجبی را ترک نکند و یا حرامی را انجام ندهد. بنابراین، معلوم می‌شود که اصطلاح کافر در قرآن هم مختلف است یعنی ما در قرآن این اصطلاح کافر را داریم که مختلف است؛ یک جا به معنای کفران نعمت است، جای دیگر هم کافر به این معناست که اگر کسی حتی یک حکم خدا را اطاعت نکند یا «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»، اما از آن طرف در قرآن آمده: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ»^[6].

سؤال مطرح در اینجا آن است که؛ می‌گوئیم از یک طرف خدا می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»، از یک طرف هم می‌فرماید: «جَاهِدِ الْكُفَّارَ»، آیا این «جَاهِدِ الْكُفَّارَ»، شامل آن کسی که «لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» هم می‌شود؟ در پاسخ باید گفت که قطعاً نمی‌شود و به هیچ وجهی ارتباط به او ندارد، در جایی که می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»، آیا اگر کسی که نمازش را عمدتاً ترک می‌کند، مشمول «جَاهِدِ الْكُفَّارَ» هم می‌شود؟ بگوئیم خدا که به پیامبر (صلي الله عليه وآله) می‌فرماید: «جَاهِدِ الْكُفَّارَ» یعنی برو با این آدمی هم که نمازش را عمدتاً ترک کرده، مجاهده و قتال کن!!

نتیجه آنکه؛ این سخن را برای تأیید قسمت اخیر کلام مرحوم امام می‌خواهیم بگوئیم یعنی اگر کسی در مقابل مرحوم امام سؤال کند دلیل شما بر اینکه ادعا می‌کنی سنخ روایات اعتقادی با سنخ روایات فقهی فرق دارد، چیست؟ یا اینکه بگوید از کجا باید چنین علمی را داشته باشیم (امام (علیه السلام) فرموده: «من انکر علیاً فهو کافر» یعنی همان احکامی که سایر کفار دارند این هم دارد، شما همان برخوردی که با سایر کفار می‌کنید، با این آدم هم باید داشته باشید) و چه دلیلی بر این معنا دارید؟ مرحوم امام تا این قسمت جلو آمدند، اما جواب این سؤال را ندادند یعنی تقریباً این مطلب را به وضوحش واگذاشتند یعنی می‌گویند برای یک فقیه و حدیث شناس، این خیلی روشن است که سنخ روایات اعتقادی با روایات فقهی فرق می‌کند.

ما برای مرحوم امام دلیل می‌آوریم که ایشان می‌تواند در برابر چنین سؤالی بفرماید: «علیک بمراجعة القرآن»، در قرآن اصطلاح «کافر» و استعمال «کافر» متعدد آمده؛ «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» □ «وَمَا يَجِدُ يَابِتَنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ»^[7] □ «وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^[8] □ «وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»^[9] □ «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»^[10] □ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ»^[11].

در این آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا* أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا»، آیه می‌فرماید آن‌هایی که کفر به خدا و رسول دارند، «وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»، یک احتمال در «يُفَرِّقُوا» آن است که «وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ» (این البته یک احتمال است)، «وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»؛ یک چیزی از آنچه خدا گفته را انتخاب می‌کنند و یکی را انتخاب نمی‌کنند، «أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا»، ما باشیم و این آیه، اگر کسی بگوید آیه می‌فرماید کسی که «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ» است کافر است.

به عنوان مثال؛ اگر کسی بگوید من همه دین را قبول دارم و فقط حجاب را قبول ندارم، لازمه این آیه شریفه آن است که این شخص، جزء کفار است. چه بسا آن‌هایی که می‌گویند منکر ضروری موجب کفر است، می‌گویند این آیه اطلاق داشته و می‌گویند اگر کسی منکر یک چیزی است که جزء دین است؛ خواه ضروری باشد یا نباشد، اگر گفت من این را قبول دارم و این را قبول ندارم؛ (مثلاً گفت امر به معروف و نهی از منکر را قبول ندارم یا گفت جهاد در زمان غیبت را قبول ندارم که اینها ضروری

نیست)، آیه می‌گوید: «أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا».

آیا می‌توانیم بگوئیم کافر در قرآن در این‌گونه آیات، با کافر در «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» یا «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا»^[12] یکی است؟ ما باشیم به خوبی از قرآن استفاده می‌کنیم اینها دو تاست یعنی خدای تبارک و تعالی گروهی را به عنوان کفار و مشرکین و منافقین عنواناً قرار می‌دهد، گروهی که مسلمانند در کنار کفار و مشرکین نیستند، اما اینها هم از یک جهت دیگر مصداق برای یک کافر دیگر هستند، حال آن را بگوئیم کافر قلبی یا اعتقادی یا هر چه که باشد.

بالآخره در قرآن نیز همانند روایات، دو کافر مطرح شده؛ یکی کافری که جنگ با او واجب است و یک کافری است که همه احکام خدا را قبول کرده، «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَتُكَفِّرُ بِبَعْضٍ» شده و یکی از این احکام را رد کرده است. مسلم اگر به یک مفسر بگویند آیا با این شخص هم مجاهده واجب است؟ نمی‌گوید بله، مجاهده واجب است! اگرچه از یک جهت دیگری، مصداق برای یک کفر دیگری باشد.

آیه دیگر آنکه؛ «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»^[13]، حال کسی که شهادتین را بگوید، ولی «انکر علیاً»، او مولویت خدا را با شهادتین قبول کرده، وقتی می‌گوید: «اشهد ان لا اله الا الله» یعنی «اشهد أن الله مولى لكل انسان» و مولویت خدا را قبول کرده است. البته ما به حسب ظاهر آیات می‌گوئیم و تأویل آیات را کار نداریم. ظاهر آیات این است که این «أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»، شامل آن کسی که شهادتین را گفته، اما یک واجبی را عمداً انجام نمی‌دهد، نیز می‌شود.

به بیان دیگر؛ نمی‌توان گفت در آن آیه خداوند فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»، ظاهرش این است که اگر کسی یک واجب را متعمداً ترک کرد، مصداق کافر می‌شود و این آیه: «وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»، شامل او می‌شود. یعنی با یک نگاه اجمالی به آیات کفار و کافرین در قرآن، به خوبی معلوم می‌شود که یک سری کفار، دارای یک سری احکام فقهی هستند مانند وجوب جهاد با آنها، نجاست، عدم دفن در قبرستان مسلمین، عدم جواز نصرت آنها.

برخی در همین زمان ما، بر مرحوم امام خُرده می‌گرفتند که چرا به فلسطین با اینکه سنی هستند، کمک به ایشان را جایز می‌دانند حتی بعضی از بزرگان (مثل مرحوم والد ما) از سهم امام (علیه السلام) اجازه دادند کمک به آنها بشود. بگوئیم به حسب فقهی کمک کردن به کافر حرام است، «من انکر علیاً فهو کافر»، پس کمک کردن به اینها حرام است، غافل از اینکه این روایت فقهی نیست و این کافر با آن کافری که موضوع برای احکام فقهی است فرق دارد.

خلاصه آنکه؛ ما از قرآن هم استفاده می‌کنیم کافری که موضوع برای احکام فقهی است با کافری که احکام دیگری برایش است، دو تاست و بین‌شان فرق هست.

پاسخ هفتم مرحوم امام از صاحب حدائق (قدس سره)

تا اینجا مرحوم امام شش جواب از کلام صاحب حدائق (قدس سره) (که قائل به کفر و نجاست اهل سنت شده بود) دادند. ایشان در جواب هفتم می‌فرماید: «مع الغض عن جميع ذلك»؛ اگر همه جواب‌هایی که دادیم را کنار بگذارید، می‌فرماید: «من أنکر علیاً فهو کافر»، اگر خودش بود و خودش، جناب صاحب حدائق! می‌گفتیم این به نفع شماست و می‌توانید به آن استدلال کنید، اما این روایات یک روایات حاکمه دارد.

ایشان می‌فرماید: «فقد وردت روایات أخر حاکمة علیها لا یشک معها ناظر فی أن اطلاق الکافر علیهم لیس علی ما هو موضوع

للنجاسة و سایر الآثار الظاهرة»؛ روایاتی داریم که بر این روایات «من انکر علیاً فهو کافر» حکومت دارد. سه روایت را در اینجا ذکر می‌کنند؛

روایت اول: موثق سماعه است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ أَهْمَا مُخْتَلِفَانِ؟» سؤال می‌کند از امام صادق (عليه السلام) که آیا اسلام و ایمان مختلفند؟ «فَقَالَ إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ»^[14]؛ حضرت ابتدا به صورت کلی می‌فرماید هر جا ایمان هست اسلام هست، اما ممکن است اسلام باشد و ایمان نباشد، سماعه عرض می‌کند: «فصَفَهُمَا لِي»؛ برای ما توصیف کنید، «فَقَالَ الْإِسْلَامُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالتَّصَدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) بِهِ حُقِنَتِ الدِّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاجِحُ وَ الْمَوَارِيثُ وَ عَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ»؛ امام (عليه السلام) می‌فرماید اسلام دو عنصر اصلی دارد که این دو عنصر اصلی، موضوع برای احکامی است؛ یکی شهادت به توحید، دوم شهادت به رسالت پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله)، این دو موضوع برای حفظ دماء است. این موضوع یعنی اینکه دیگر با این شخص حق جنگیدن ندارید (آیه «جاهد الکفار» نیز شامل چنین کافری نمی‌شود)، «و علیه جرت المناکح»؛ (اینکه گفتیم نکاح با مشرکین جایز و صحیح نیست) این مسلمان است و نکاح با او درست است، «و علی ظاهره جماعة الناس»؛ جماعت مردم بر ظاهر همین اسلام هستند.

روایت دوم: حسنه حمران بن اعین یا صحیحه حمران (که اختلافی در خود حمران وجود دارد)، «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَ أَفْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» («افضی» یعنی او را به سمت خدا می‌کشاند و فاعل «افضی»، همان ایمان است)، وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَ هُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفَرْقِ كُلِّهَا وَ بِهِ حُقِنَتِ الدِّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَوَارِيثُ وَ جَازَ النِّكَاحُ»؛ بعد می‌پرسد: «فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَ الْأَحْكَامِ وَ الْحُدُودِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ؟»؛ در احکام، حدود، اینها بین مسلمان و مؤمن فرق نیست، «فَقَالَ لَا هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرَى وَاحِدٍ»^[15]؛ هر دو اینها یکی است یعنی از جهت نکاح، موارث، دم، در حدودی که می‌خواهند جاری کنند (آنجا که می‌گویند اگر مسلمان آمد شراب خورد برایش حد جاری نمی‌شود مگر اینکه علنی شراب بخورد و برخلاف قواعد اهل ذمه عمل کند)، آنجا فرقی بین مسلمان و مؤمن گذاشته نمی‌شود.

روایت سوم: روایت سفیان بن سمط است: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ التَّقِيَا فِي الطَّرِيقِ»؛ مردی از امام صادق (عليه السلام) دو بار سؤال کرد و حضرت جواب او را ندادند و در بین راه با هم برخورد کردند، «وَ قَدْ أَزَفَ مِنَ الرَّجُلِ الرَّجِيلُ»؛ آن مرد داشت کوچ می‌کرد که برود، حضرت فرمود: «كَأَنَّهُ قَدْ أَزَفَ مِنْكَ رَجِيلٌ»؛ عجله داری؟ «فَقَالَ نَعَمْ»؛ حضرت فرمود بیا خانه و آنجا سؤال بپرس، حضرت فرمودند: «الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ وَ حِجُّ الْبَيْتِ وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ وَ قَالَ الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا (اشاره به خودشان کردند)، فَإِنْ أَقْرَبَهَا وَ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ مُسْلِمًا وَ كَانَ ضَالًّا»^[16]؛ اگر کسی شهادتین را بگوید، نماز بخواند و روزه، حج، زکات را انجام دهد، اما ولایت را قبول نداشته باشد، مسلم ضال است یعنی مسلمان است، ولی گمراه است.

بیان حکومت میان دو دسته از روایات در کلام مرحوم امام

مرحوم امام در ادامه می‌فرماید: «و قریبٌ منها روایاتٌ اخر یظهر منها بنحو الحکومة أن الناس مسلمون و أن الاسلام عبارة عن الشهادتین»؛^[17] ما یک دسته روایات داریم «من انکر علیاً فهو کافر»، «من ترک الصلاة فهو کافر»، «من ترک الحج فهو کافر»، یک دسته دیگر روایات داریم که می‌گوید اسلام شهادتین است و بس (در بعضی از این روایات، برخی ظواهر را مثل نماز و روزه را نیز اضافه کردند). این روایاتی که اسلام را در شهادتین می‌آورد، بر آن روایات «من انکر علیاً فهو کافر» حکومت دارد.

توضیح آنکه؛ ممکن است بگوئید چرا عکس قضیه را نگوئیم؟ یعنی چرا نگوئیم این روایات بر آن روایات شهادتین حکومت دارد به این بیان که شما اول اسلام را در یک سری از روایات تعریف می‌کنید و بعد می‌آئید در یک روایات دیگر می‌گوئید «من انکر علیاً فهو کافر»، ظاهر صناعت این است که آن روایات دوم بر روایات اولی حکومت داشته باشد. (در بحث ورود و حکومت این بحث مطرح می‌شود که برخی خواستند یکی از فرق‌های بین حکومت و ورود را این قرار بدهند که در ورود، دلیل وارد حتماً مؤخر از دلیل مورود است و موضوع دلیل مورود را حقیقتاً از بین می‌برد، اما در حکومت این دلیل حاکم نظر دارد بر نظر محکوم؛ یا موضوعش را توسعه می‌دهد یا موضوعش را ضیق می‌کند).

حال فرقی نمی‌کند دلیل حاکم مقدم باشد یا مؤخر، در این بحث به این فرق نظر نداریم و سؤال ما از مرحوم امام این است که شما می‌فرمائید این روایات اسلام شهادت به توحید و رسالت است بر این روایات «من انکر علیاً فهو کافر» حکومت دارد، چرا عکس این را را نمی‌گوئید؟ اگر در یک جایی مولایی به عبدش بگوید: «اکرم العلماء»، بعد بگوید: «العالم الفاسق لیس بعالم»، یا بگوید: «ال خادم لوالده عالم» یا بگوید: «ولد العالم عالم»، شما می‌گوئید این روایتی که می‌آید روی مصداق خاص و این را داخل آن موضوع یا خارج آن موضوع می‌برد این حکومت دارد.

دلیل می‌گوید: «اکرم العالم»، از این طرف دلیل دوم می‌گوید: «العالم الفاسق لیس بعالم»، این حکومت بر او دارد، یا اینکه می‌گوید: «ولد العالم عالم»، موضوع عالم را توسعه می‌دهد، می‌گوید: «العالم بعلم الکیمیا لیس بعالم»، موضوع ضیق می‌کند، اینجا قضیه این‌طوری است که از یک طرف می‌گوید اسلام شهادت است، از طرف دیگر می‌گوید بدان: «من انکر علیاً فهو کافر»، دارد موضوع اسلام را ضیق می‌کند، بنابراین، ممکن است کسی بگوید چرا این روایات «من انکر علیاً فهو کافر» بر آن روایات الاسلام، «شهادة أن لا اله الا الله» حکومت نداشته باشد؟

پاسخ اول: خصوصیتی در این روایات هست که به حسب طبیعی (مثل «اکرم العالم»)، باید بگوئیم این کلامی که بعداً آمده حاکم است (بیان شد در حکومت فرقی نمی‌کند حاکم مقدم باشد یا مؤخر، در حکومت ناظر بودن شرط است)، در اینجا نیز این روایات که می‌گوید اسلام، شهادتین است (مخصوصاً اینکه می‌گوید: «و علیه جماعة الناس» یعنی ما ائمه می‌گوئیم جماعه الناس اسلام دارند البته اسلام واقعی نه اسلام ظاهری)^[18]، در این صورت که اینها واقعاً اسلام دارند، این می‌شود روایات اصلی و عنوان روایات حاکم و مفسر می‌شود بر آن روایات.

پاسخ دوم: اگر دو دسته روایات داشتیم، یکی بمنزلة المحکّمات است و دیگری متشابه است، ما متشابه را باید به محکّمات ارجاع بدهیم یعنی اگر بگوئیم این بحث اصولی (یعنی حکومت) را هم در نظر نمی‌گیریم (چون در بحث حکومت، مسئله ناظر بودن شرط است و ممکن است کسی بگوید کجای این روایت «الاسلام شهادة أن لا اله الا الله»، به «من انکر علیاً فهو کافر» نظر دارد؟!)، می‌گوئیم در روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) مثل قرآن کریم یک محکّمات داریم و یک متشابهات. در این روایات اسلام و کفر هم به همین صورت است، محکّماتش این است که ملاکاتش را ذکر کرده و می‌گوید: «علیه جماعة الناس»، اما در «من انکر علیاً فهو کافر»، نمی‌دانیم مراد کدام کافر است؟ آیا کافر در مقابل اسلام است یا ایمان؟ برگردانیم به آن روایات و آن روایات کاملاً روشن می‌کند مراد چیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» سورة مائدة، آیه 44.

[2] □ « وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ » سورة لقمان، آية 12.

[3] □ مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج 10، ص: 20.

[4] □ تفسير القمي، ج 1، ص: 108.

[5] □ سورة آل عمران، آية 32.

[6] □ « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ » سورة توبه، آية 73. [7] - « وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ » سورة عنكبوت، آية 47.

[8] □ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَنْعُ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ » سورة بقره، آية 254.

[9] □ « الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ » سورة هود، آية 19.

[10] □ « لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ يَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ » سورة آل عمران، آية 28.

[11] □ سورة نساء، آية 150-151.

[12] □ « وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ » سورة توبه، آية 68.

[13] □ « ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ » سورة محمد (صلي الله عليه وآله)، آية 11.

[14] □ « مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ أَ هُمَا مُخْتَلِفَانِ فَقَالَ إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَ الْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فَقُلْتُ فَصِفْهُمَا لِي فَقَالَ - الْإِسْلَامُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ التَّصَدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) بِهِ حُقِنَتِ الدِّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاجِخُ وَ الْمَوَارِيثُ وَ عَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ وَ الْإِيمَانُ الْهُدَى وَ مَا يَتَّبَعُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَ مَا ظَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ وَ الْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ فِي الظَّاهِرِ وَ الْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فِي الْبَاطِنِ وَ إِنْ اجْتَمَعَا فِي الْقَوْلِ وَ الصِّفَةِ. » الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص: 25، ح 1.

[15] □ « عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَ أَفْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لَأَمْرِهِ وَ الْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَ هُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفَرْقِ كُلِّهَا وَ بِهِ حُقِنَتِ الدِّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَوَارِيثُ وَ جَارَ النِّكَاحُ وَ اجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ فَخَرَجُوا بِذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ أُضِيفُوا إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانُ وَ الْإِيمَانُ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَ هُمَا فِي الْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ يَجْتَمِعَانِ كَمَا صَارَتِ الْكُعْبَةُ فِي الْمَسْجِدِ وَ الْمَسْجِدُ لَيْسَ فِي الْكُعْبَةِ وَ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَ الْإِسْلَامُ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانَ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ فَقُولُوا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَصْدَقُ الْقَوْلِ قُلْتُ فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَ الْأَحْكَامِ وَ الْحُدُودِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ فَقَالَ لَا هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرَى وَاحِدٍ وَ لَكِنْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَ مَا يَتَّقَرَّبَانِ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... » الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص: 27، ح 5.

[16] □ « مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمِطِ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فَلَمْ يُجِبْهُ ثُمَّ التَّقْيَا فِي الطَّرِيقِ وَ قَدْ أَرَفَ مِنَ الرَّجُلِ الرَّحِيلَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) كَأَنَّهُ قَدْ أَرَفَ مِنْكَ رَحِيلٌ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ فَالْقَنِي فِي الْبَيْتِ فَلَقِيَهُ فَسَأَلَهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا فَقَالَ الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ وَ إِبْتَاءُ الزَّكَاةِ وَ حُجُّ الْبَيْتِ وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ وَ قَالَ الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَقْرَبَهَا وَ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ مُسْلِمًا وَ كَانَ ضَالًّا. » الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص: 25، ح 4.

[17] □ « وَ قَرِيبٌ مِنْهَا رَوَايَاتٌ أُخْرَى يَظْهَرُ مِنْهَا بِنَحْوِ حُكْمَةِ أَنَّ النَّاسَ مُسْلِمُونَ، وَ أَنَّ الْإِسْلَامَ عِبَارَةٌ عَنِ الشَّهَادَتَيْنِ، وَ بِهِمَا

حقنت الدماء، و جرت الأحكام؛ وإن كان الثواب على الإيمان و الفضل له.» كتاب الطهارة (للإمام الخميني، ط - الحديثه)، ج3، ص: 437.

[18] □ نکته: محقق خویی (قدس سرّه) بیان داشت که اسلام اهل سنت، ظاهری است نه واقعی و ما با این دیدگاه مخالفت کرده و گفتیم اسلام اینها واقعی است. آیه شریفه که می گوید: «قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا و لما يدخل الایمان فی قلوبکم»؛ این «قولوا اسلمنا»، اسلام ظاهری است یا اسلام واقعی است؟ مراد اسلام واقعی است و این آیه در ردّ بر فرمایش مرحوم خوئی شاهد خوبی است. این روایات می گوید جماعة الناس واقعاً اسلام دارند، نمی شود گفت اینها اسلام ظاهری دارند.